

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده
شهر - اسن - المان

کاسه چینی

(کاسه چینی که صدا میکند
خود صفت خویش ادا میکند)
حاجی اگر رفت به بیت الحرام
بیرون در مانده دعا میکند
هرچه گنه کرده ، صغیر و کبیر
توبه خود ، نزد خدا میکند
آنچه که خوردست ، حلال و حرام
ترک همه ریب و ریا میکند
جامه تدلیس ، به دور افگند
چونکه ز احرام ، کسا میکند
وقتی نهد روی ، به سنگ سیه
دل ز همه رنگ ، جدا میکند
شیشه دل ، غسل به زمزم دهد
گرد و غبارش به هوا میکند
در عرفات ، سنگ زده میدود

راه ، ز ابلیس ، سوا میکند
سنتِ پیغمبرِ اسلام را
یک به یکی ، جمله قضا میکند
هرچه مرض بود ، ورا پیش و پس
غسل و وضو کرده دوا میکند
آنهمه اجناس که با خود بیُرد
چند برابر به بها میکند
می خردش جنس ، چو قاچاقچیان
خرجِ پس و پیش ادا میکند
وقتی که انجامِ مراسم رسد
کیسه پُر الماس و طلا میکند
شاد و خرامان سوی میهن روان
بین که چه تلاج به پا میکند
ریش گذارد ز پی مُودِ روز
سنتِ اسلام ، بجا میکند
در همه مجلس بنشیند به صدر
با علما ، چون و چرا میکند
با عُرفا و فضلا و لیبیب
بر اُدبا جور و جفا میکند
تسبیح یک متره و ریش و عبا
دَمبَدَمَش ، لا و الا میکند
گر بکنی ریشکِ او تار تار
بُز ز پیّ ریش ، عزا میکند
میگه چنین ریش بُود مالِ ما
در ره اسلام ، عزا میکند
ریش شده مایه بس افتخار
بز چقدر به به و با میکند
شرم کند بز ، ز ریش داشتن
گر نظری بر نظرا میکند

کل کُند آن ریش ، گر عاقل شود
چهرهٔ اصلیش نما میکند
نسلِ جوان ، در پیِ دشنامِ او
بسکه دغا ، جرح و وَاغا میکند
منزلِ خویشان و رفیقان رود
چشم چرانی ، به نسا میکند
روی ببوسد زن و دختران
شہوتِ او اقتضا میکند
ترس ، ندارد ز خدا و رسول
نہ ز کسی ، شرم و حیا میکند
بهرِ خریدن به فروشگاه رود
عوض یک ، جای دوتا میکند
قیمتِ یکدانه بپرداخته
قیمتِ دیگر به هوا میکند
گاهی اگر کفش خرد ، یا جراب
جفتِ دگر ، زیرِ قبا میکند
گر بخرد ماشین و یا بایسکِل
پرزهٔ فالتوش دوتا میکند
هم بَقَپَدِ پمپ و سریش و گریس
گر مرضی داشت ، شفا میکند
پرچمی ، قاتلِ آباءِ او
دوستی و خویشی رجا میکند
جمع شدی قالیِ اسلامیان
دستِ طمع ، سوی گدا میکند
بسکه شده خسته ز کارِ سفید
شب همه جا کارِ سیا میکند
میروند اورلاوب به شرق و به غرب
کَسَّهٔ سوسیال ، بُکا میکند
هرکه رود منزلِ او ، دیدنش

تسبیح و خرمایش عطا میکند
لاف و پتاقش به کجا میرسد
شیشه نیرنگ ، جلا میکند
موتّر او بنز و بی ، ام ، دَبْلِيُو
لُولَكِ او سیر هوا میکند
خواند اگر فیضِ کاریزی ، شبی
بین چقدر نامِ خدا میکند
نامش اگر خواند ، به آواز و ساز
فخر به این جرح و دغا میکند
گر برود ، مسجدِ ایرانیان
قبله خود ، کرب و بلا میکند
ریشه نداند ز سلام و شلام
وردِ کجا را ، به کجا میکند
رائحه جَنّت و فردوس را
بوی شماغند و خلا میکند
بسکه فضول از لُگام و ظلام
تهمتی بر اهلِ بها میکند
تیر ، بجست گرز کمانش یکی
صیدِ دو تا فاخته را میکند
سالِ دگر باز ، به حج میرود
بارِ دگر معجزه ها میکند
گر بشود حاجیِ ما سه تکه
پایِ خدا را به هوا میکند
ور برسد قائمِ آلِ رسول
سرزنش مهدی جدا میکند
آمد اگر روزِ لقای خدا
ریشِ خدا را به حنا میکند
شله مردان بیژد ، دیر تر
چمچه ، دوصد بار رُبا میکند

حاجی ! نگهدار تو حرمت ز حج
ورنه چلو صاف عطا میکند
وای چه خوش گفته بزرگان. ما
اصلیتش ، روی نما میکند
گر خر عیسا به کلیسا رود
در همه جا ، ناز و ادا میکند
جانب مسجد بیرندش به زور
چونکه خر است غلغله ها میکند
اشتر بیچاره به مسجد رود
منبر و محراب او میکند
گر ز وفا جانب مکه بری
ماچه خریها و هرا میکند
آب اگر خورد ز زمزم کمی
ناقه چو طامح ، هرا میکند
ور بنهد روی ، به سنگ سیه
قبله خود سوی ترا میکند
قصه دیگر ز عزیزان او
جای عبادت به چرا میکند
گاه درمسال و کنیسا رود
گه به کلیسا ، رها میکند
منبر و محراب نشیند به زور
غیبت و دشنام و هجا میکند
هر که بپرسد ز اصول و فروع
شکوه ازان سائل ما میکند
گر نفر غیره قرائت کند
پیش همه هجو و هجا میکند
گوش نما لحن ملیح و رسا
زمزمه در بیت خلا میکند
قهر مکن ، جانب منزل مرو

حاجی ، گدا مسجدَ وا میکند
اینقدرش بس بود ای دوستان
توبه اگر نزدِ شما میکند
دارو اگر بد شود و تلختر
دردِ بدش ، زوددوا میکند
بارِ دگر ، همچو فضولی کند
شعر ازو ، پرده جدا میکند
گوش کن ای حاجی نصیحتِ زمن
جای ترا عرشِ علا میکند
باز نما چشمِ دل و گوشِ جان
بابلِ شوریده نوا میکند
سوز چو پروانه پر و بالِ خود
شمعِ دلت ، شعله به پا میکند
از تکه ها بگذر و بی تک ببین
عالمِ انسان صدا میکند
خدمتی بر عالمِ انسان نما
نام ، به تاریخ ، بقا میکند
خاک شو و از منی و من گذر
غنچهٔ امید ، نشا میکند
بهرِ تساویِ رجال و نساء
همّتی کن از تو سزا میکند
ور به تحرّی حقیقتِ رسی
سایه سرت ، مرغِ هُما میکند
خانهٔ سنگی مرو و دل بگیر
حاجی دل جا به علا میکند
رو به پشاور ، برِ هم میهنان
مادرِ بیچاره دعا میکند
پاک نما اشک ، ز چشمِ یتیم
اشکِ ترا پاک ، خدا میکند

لقمه نان ده ، به بیوه زنان
اَجْر دوصد حج ، بجا میکند
دست بگیر ، دست ز افتادگان
دست ترا ، دست کیا میکند
حج چنین است ، کبیر و بزرگ
زانکه ترا کامروا میکند
کاسه صبرم شدی لبریز و پُر
نالیه به درگاه خدا میکند
کاسه که بشکست ، ندارد صدا
دل که شکست ، سخت صدا میکند
داغ شده سینه ام از تهمتت
دود کبابم به هوا میکند
عهد نمودم که نگویم دگر
گر بمن این عهد ، وفا میکند
من که دهن بسته ام از گفت و گو
این رَقَمَّ حَرَق غشا میکند
تاب نیآورد ، قلم گریه کرد
زانکه زبان شرم و حیا میکند
هر قدرش پند و نصیحت کنی
بیشترک کار خطا میکند
حال که بی پرده بیان کرده ام
راز نهان خرق غطا میکند
لیک اگر قاضی شود باخبر
قتل مرا حکم ، روا میکند
گر کسی این شعر به مسجد برد
پوست سر از حاجی جدا میکند
بس کنم و چیزی نگویم دگر
زانکه ز من راه ، سوا میکند
حرف حقیقت چو شدی آشکار

بلبلِ حقِ نغمه ، سرا میکند

سهو ز « نعمت » شد اگر دوستان

معدرتش رو به شما میکند

دست بلند کرده به وقتِ نماز

توبه به درگاهِ خدا میکند

معانی بعضی از لغات:

*ریب = تهمت ، شک ، کمان ، حاجب * ریا = تظاهر به نیکوکاری و پاکدامنی
* تدلیس = عوام فریبی * إحرام = دو تکه جامه نا دوخته که در ایام حج یکی
را به کمر می بندند و دیگری را به دوش می اندازند * کسا = جامه ، لباس
، عبا * ادا کردن ، بجا آوردن نماز یا روزه یا واجب دیگر در خارج از
وقت * تدبیر = برای انجام دادن امری فکر و دقت بکار بردن و توجه
کردن * اخراج = خرچ ها ، جمع هزینه و مالیات * تلاج = شور و غوغا
، مشغله * صدر = بالا ، اول چیز ، مقدم * عُرْفا = مردان عارف * فُقَهَا
= جمع فقیه * لیبب = خردمند ، عاقل * اُدبا = جمع ادیب ، ادب دارنده ،
ادب دهنده * عبا = جامه گشاد و بلندی که روی لباسهای دیگر به دوش
می اندازند * عزا = سوگ و ماتم * غزا = جنگ کردن * نُظْرَا = مثل
، مانند ، شبیه * دَعَا = نادرست ، زر قلب و ناسره * جرح = بدگفتن ،
باطل ، زخم زدن * وَعَا = شور و غوغا در خنگ ، بانگ * نسا = زن ها *
قبا = نوع لباس مردانه بلند * رجا = امیدوار شدن ، امید داشتن ، امید داشتن
* بُکا = گریه کردن * عطا = بخشیدن * کَرَب = غم ، غم و غسه ، مشقت
* بلا = اندوه ، رنج ، گرفتاری * وِرْد = دعا ، دعاییکه برای شستن هر یک
از اعضای بدن ادا گردد * رائحه = بوی خوش و گوارا * شَمَاعِنْد = چیزی
گندیده که بوی بد دهد * لُکام = بی ادب * ظَلَام = جبار ، بسیار ستمگر * ا
وَا = آواز ، بانگ ، آهنگ * حَرَا = ساز و برگ اسب * ناقه = شتر *
کنیسا = معبد یهودیان * طامح = زن نافرمان و سرکش ، زن چشم چران *
هُرَا = بانگ جانوران درنده ، بانگ و آواز مهیب * تَرَا = دیوار
محکم و بلند ، دیوار * چَرَا = جای چریدن حیوانات * هَجَا = بد
گویی دیگران را کردن * ملیح = نمکین * رسا = بلند ، با وقوف * بیت =
خانه * خَلَا = مستراح ، جای خالی از هوا ، محل خلوت * هَجُو = بدگویی
کردن ، شمردن عیب ها * هجبا = دشنام دادن ، تقطیع لفظ و بیان
حروفات آن و حرکات * اُصول = جمع اصل * فروع = جمع فرع
* بقا = دوام ، همیشگی * نَشَا = نشو و نما کردن ، نو پیدا شدن * تساوی =
برابری * رَجَال = مرد ها * سزا = سزیدن ، لایق ، شایسته ، ÷
سزاوار * تَحَرَّى = جستجو * هُما = مرغ افسانه وی و موهوم که میگویند

سایه اش بر سر هر کس بیفتد به سعادت خواهد رسید ، به سعادت و میمنت به او
مثل می زنند * عَلا = شرف ، رفعت ، بلندی قدر و بزرگواری * کیا =
صاحب ، حاکم ، پهلوان ، هر یک از عناصر اربعه ، اصل هر چیز ، خداوند
* کامروا = کسیکه به مراد خود رسیده باشد ، خوشبخت * رقم = نوشته *
هَبَا = گرد و غبار که از زمین بلند شود و در هوا پراکنده گردد * نوحه
= گریه ، زاری ، شیون بر مرده * خَرَق = پاره کردن * غِشا = پرده
، روپوش * حَرَق = سوزاندن * غطا = پرده ، پوشش ، روپوش * اِبا
= خود داری کردن